انقلاب سوریه و افغانستان

نقاط تشابه و تفاوت بیـن این دو میـدان

نگارنده: مؤسسه پژوهشی خطابی



مؤسسه بنیان

FirmBonyan

بسم الله الرحمن الرحیم

امت اسلامی و تمامی دنیا رویدادهای مهم و موثر افغانستان طی چند ماه گذشته را پیگیری می‌کند آنجا که پروژه طالبان افغانی پس از دو دهه مقاومت در مقابل نیروهای پیمان ناتو با سرکردگی آمریکا وارد میز مذاکره شد و سرانجام به عقب‌نشینی سریع نیروهای اشغالگر انجامید.

طالبان در مدتی اندك و با سرعتی سرسام‌آور حکومت (دست‌نشانده) افغانستان را سرنگون کرد و پس از فرار اشرف غنی وارد پایتخت افغانستان یعنی کابل شد و اینچنین طولانی‌ترین جنگ معاصر امریکا در افغانستان پایان یافت.

تجربه طالبان و افغانستان موجی از تعجب و سوالات گوناگون را در بین نویسندگان، روزنامه نگاران و خبرنگاران و انقلابیون به همراه داشت و ندای مبنی بر درس عبرت گرفتن از تجربه افغانی در کشورهای بهار عربی پیچید؛ به ویژه پس اینکه موفقیت افغانستان با شکست انقلابیون کشورهای موسوم به بهار عربی همزمان بود که بیشتر آنها در نبرد با اشغالگران و رژیمِ استبدادی و دیکتاتوری شیوه‌ی مسالمت‌آمیز را اختیار کرده بودند.

اما اوضاع در سوریه به گونه‌ای بوده که مجاهدان در طی چندین سال گذشته با رژیم سوریه و هم‌پیمانانش نبردی نظامی داشته و همین باعث شده تا همیشه با میدان افغانستان مقایسه شود.

بسیاری از نظریه پردازان در میدان سوریه بر این باورند که بایستی تجربه‌ی افغانستان در سوریه نیز بطور کامل اجرا شود در حالیکه برخی دیگر می‌گویند باید جماعت‌های انقلابی سوریه درس‌هایی از افغانستان بگیرند و بر حسب واقع و نیاز، آن را در سوریه اجرا کنند و برخی دیگر نیز دو میدان سوریه و افغانستان را با توجه به فرق‌های بین این دو مکان، کاملا متفاوت از هم می‌دانند.

در لابه‌لای این مقاله مختصر قصد داریم اوضاع این دو میدان (افغانستان و سوریه) و ویژگی‌های خاص هر کدام را مورد مطالعه قرار دهیم تا بتوانیم به گوشه‌ای از سوالات مطرح شده پاسخ داده باشیم.

در گام نخست و با نگاهی گسترده مشاهده می‌کنیم که میدان سوریه از لحاظ دخالت کشورهای بین‌المللی و اقلیمی و گونه‌های مختلف قومیتی و دینی و همچنین اختیار رویارویی نظامی با نیروهای اشغالگر، شبیه میدان افغانستان می‌باشد، اما بدون شك عوامل دیگری وجود دارند که منحصر به هر يك از این میادین می‌باشد مانند موقعیت جغرافیایی، بافت نظامی، اجتماعی و طبیعت دشمن و انقلابیون و برخی دیگر از عواملی که به شرح آنها می‌پردازیم:

۱. طالبان در افغانستان در طول بیست سال، هدف و مقصدی واحد برای خود ترسیم کرده و آن هم جنگ علیه اشغالگر بیگانه بوده است، بدون اینکه لحظه‌ای از این هدف دست بکشد یا آن را تغییر دهد، بنابراین با تمام نیرو و فعالیتش در چهارچوب نظامی، سیاسی و رسانه‌ای علیه اشغالگران آمریکایی تمرکز نمود و همچنین هیچ‌گونه نشست و توافق آشکار یا پنهانی با حکومت افغانستان را نپذیرفت زیرا این حکومت را نوکر و دست‌نشانده‌ی اشغالگر قلمداد می‌کرد.

در حالیکه میدان سوریه و نیروهای انقلابی به اهداف متعددی مشغول شدند، با اینکه انقلاب سوریه در ابتدای قیامش بر جنگ و نابودی حکومت بشار اتفاق داشت اما ظهور تنظیم دولت اسلامی (داعش) و دخالت ایران و روسیه در دفاع از حکومت بشار و همچنین دخالت و ورود آمریکا به بهانه‌ی جنگ با تروریسم، تاثیرات چشمگیری روی متفرق ساختن هدف اساسی انقلاب گذاشتند. و در نتیجه معلوم شد که فرزندانِ قضیه‌ی انقلاب سوریه به نوعی سردرگمی دچار شده‌اند بنابراین دیدیم که برخی راه شرکت و نشست در کنفرانس‌های آستانا را در پیش گرفتند و دیگر مانند گذشته به ایران و روسیه با دید اشغالگر نگاه نکردند و بلکه آنان را "ضامن امنیت" نامیدند.

و برخی دیگر به ورود آمریکا در شرق سوریه لبیك گفتند و آمریکا را ناجی انقلاب از تروریست و تنظیم دوله قلمداد کردند.
در حالیکه برخی دیگر وجود ایران و روسیه و آمریکا را اشغالگری و استبداد نامیدند اما بدون اینکه عملیاتی جدی علیه این نیروهای اشغالگر در سوریه انجام دهند و تمام این اختلاف نظرها در کنار هم، مانع تطبیق این نظریه‌ها بر واقع سوریه شد و کمتر پیش می‌آید که فرمانده‌ای از رمزهای انقلاب با دیگری در توصیف دشمن و تعریف هدف اساسی انقلاب اتفاق نظر داشته باشد.
مساله دیگری که پیچیدگی بحران سوریه را فزونی می‌بخشد اینست که امروزه انقلاب سوریه فقط بر بشار اسد و هم‌پیمانان روسی و ایرانی‌اش محدود نمی‌شود همانطور که نمی‌توان آن را در وجود آمریکا همراه نیروهای کردی در شرق سوریه حصر نمود بلکه اکنون انقلاب سوریه به نبردی بین المللی و اقلیمی و مذهبی بین سنی و شیعه در مناطق ممتد از ایران تا عراق و لبنان و سوریه و یمن تبدیل شده است.

۲. یکپارچگی رهبری میدان و یك‌سو نمودن نیرو

با نگاهی به نیروی‌های فعال در دو میدان افغانستان و سوریه مشاهده می‌کنیم که حال و وضعِ دو میدان از این رو شباهت چندانی به هم ندارند، می‌بینم که طی دو دهه‌اخیر، طالبان بارزترین و تنهاترین گزینه‌ی مقاومت سیاسی و نظامی در افغانستان بوده همانطور که در نشست‌های اخیر با آمریکا یك‌تنه پای میز مذاکرات حاضر شد.
دیدگاه و پروژه‌ی سیاسی طالبان از همان ابتدا واضح بود و آن هم خروج نیروهای بیگانه، برپایی حکومتی اسلامی، گردهم‌آوری تمام اطیاف مردم افغان و ابراز علاقه به برقراری ارتباط با کشورهای همسایه و تعهد به اینکه افغانستان تهدیدی برای امنیت دیگر کشورها نخواهد بود.

اما در مقابل، میدان سوریه از پراکندگی نیروهای انقلابی ضمن وجود جماعت ها و رویکردهای گوناگون، رنج‌های بسیاری را متحمل شده است؛ بطور مثال در زمینه نظامی "ارتش آزاد" عبارت بود از دهها گروه و جماعت! و انقلاب سوریه بیشتر شبیه "انقلابی مردمی و نامنظم" بوده تا حرکتی منظم با پروژه‌ی واضح و از پیش تعیین شده؛ همچنین جماعت اسلامی نیز به دهها گروه و با افکار و پروژه‌های متفاوت تقسیم شدند. در مجال سیاسی نیز، فعالیت و پروژه‌های گوناگونی تشکیل شد مانند ائتلاف حکومت موقت (در مناطق درع الفرات: شمال سوریه) و حکومت انقاذ (در ادلب: شمال غرب سوریه)؛ که هریك از این پروژه‌ها در تعریف اهداف و وسیله‌های رسیدن به اهدافشان با دیگری در اختلاف هستند جدا از اینکه برخی بازیچه‌ی دست برخی دولت‌ها شده‌اند و با پیدایش تنظیم دولت اسلامی و سیطره و حمکرانی اش بر مناطق وسیعی از سوریه، حکومت بشار توانست از این فرصت استفاده کند و خود را نماینده‌ی جهان در جنگ با تروریسم معرفی کند! ادعایی که باعث جلب اعتماد و پشتیبانیِ نظامی و اقتصادیِ مجلس بین الملل و به خصوص روسیه شد.همچنین زمینه را برای ورود نظامی ایران باز کرد تا نیروهای مزدور و مسلحش از جمله حزب اللّه لبنان و نیروهای فاطمیون را در سوریه جهت دفاع از رژیم اسد مستقر کند.
از سویی دیگر جامعه‌ی بین المللی با سرکردگی آمریکا، به جای تقویتِ نیروهای مخالفِ رژیم بشار به حمایت از گروه‌های کردی و هم‌پیمانانشان در جنگ با جماعت‌های اسلامی و جهادی پرداختند...

۳. ساختار اجتماعی

یکی از نقاط قوتی که میدان افغانستان را از سوریه متمایز ساخته، ترکیب و بافت قبیله‌ای_دینیِ جامعه افغانی است؛ جامعه‌ای که از اخلاق و فرهنگ غرب تاثیرپذیر نبوده و زندگی شهرنشینی باعث از هم گسیختن قبیله‌گرایی نشده است.

مسئله‌ای که عاملی اساسی در ایجاد نوعی تعصب بین اعضای طالبان به صورت خاص و بین طالبان و مردم بصورت عام و نیز سبب یکپارچگی این حرکت و مردمش شده است. این بافت و ترکیبِ " دینی_قبیله‌ای" تا کشورهای همجوار مانند پاکستان نیز امتداد یافته و عنصری اساسی در تقویت روابط طالبان و کشورهای همسایه‌اش به شمار می‌آید.

طالبان با وجود گونه‌های قبیله‌ای و متعصب در افغانستان، توانسته که با قومیت تاجیك، اوزبك و هزاره (شیعه) روابط مناسبی ایجاد کند، با وجود اینکه خود طالبان اصالتا از گونه‌ی پشتو و سنی مذهب می‌باشد.

اما در سوریه قضیه کاملا متفاوت است؛ رژیم اسد در طول چندین دهه توانسته هر آنچه که مربوط به تجمعات و روابط قبیله‌ای و دینی بوده را تضعیف و متفرق سازد و "حزب بعث" رهبریت دولت و جامعه سوریه را غصب کند.رهبریت و مدیریتی که باعث شده گردهم‌آیی گروهی واحد علیه این رژیم را به گزینه‌ای تقریبا غیر ممکن تبدیل کند!

همچنین نظام حافظ اسد و سپس پسرش بشار اسد طی سالیان دراز، بذر جنگ و جدال و دشمنیِ دینی و قومیتی را در دل اقشار مختلف سوریه کاشته اند و خاندان اسد با این تقسیمات و ایجاد اختلاف بین مردم سوریه توانست از دهه‌ی هفتاد قرن بیستم میلادی حکومت را در دست بگیرد.



٤. تجربه تاریخی

یکی دیگر از عواملی که میدان افغانستان را از سوریه متمایز می‌سازد، تاریخِ مملو از جنگ و نبردهای داخلی و خارجی این کشور است.
از زمان خروج نیروهای اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۹م تا کنون جنگ‌های بسیاری در این کشور اتفاق افتاده و امروزه عمر جنگجویی افغانستان علیه نیروهای اشغالگر آمریکایی و روسی به بیش از نیم قرن می‌رسد و حتی قبل از این جنگ‌ها نیز علیه نیروهای اشغالگر انگلیسی جنگیده‌اند.
بنابراین مشاهده می‌کنیم که مردم افغانستان در ذات خودشان مردمی جنجگو، جنگ‌دیده، مسلح و در جنگ‌های طولانی مدت، خبره می‌باشند و علیه اشغالگران انگلیسی، اتحاد شوروی و آمریکایی نبردهایی آزادی‌خواهانه طولانی مدتی را تجربه کرده‌اند.

در حالیکه در میدان سوریه شاهد این عامل و عنصر پرقدرت نیستیم و مقایسه‌ی کنونی انقلاب سوریه با افغانستان تنها شامل مقایسه آن با مراحل اولیه‌ی افغانستان می‌شود و اکنون برای مقایسه‌ی تجربه‌ی افغانی و سوری از این لحاظ بسیار زود است.
و چه بسا تجربه و پختگیِ سیاسی و نظامی که در افغانستان شاهد آن هستیم نتیجه‌ی ده‌ها شکست و عقب‌گرد متوالی است که میدان افغانی طعم تلخ آن را چشیده است و باعث شده از این شکست‌ها تجربه‌ی لازم جهت تعامل با جامعه‌ی بین المللی و منطقه‌ای را کسب کنند و با فنون و تاکتیك‌های جنگی آشنا شوند.

تاریخ جنگ‌های معاصر افغان بر ضد اشغالگران

1
1838_1842 میلادی
آغاز حمله‌ی انگلیس به افغانستان و بر تخت نشاندن شاه شجاع بر آن

2
1842 میلادی
عقب‌نشینی و شکست خونین نیروهای اشغالگر انگلیسی و هندی از کابل

3
1878_1880 میلادی
آغاز مرحله‌ی دوم جنگ انگلیس علیه افغانستان

4
1919 میلادی
اعلام استقلال افغانستان از نفوذ نیروهای انگلیسی توسط امان الله خان

5
1979 میلادی
آغاز حملات نیروهای اتحاد شوروی به افغانستان و کابل

6
1989 میلادی
عقب‌نشینی کامل نیروهای شوروی از افغانستان و سرنگونی حکومت نجیب‌الله (دست‌نشانده‌ی موسکو) و سپس آغاز جنگ‌های داخلی

7
1996 میلادی
سیطره‌ی کامل طالبان بر کابل

8
2001 میلادی
آغاز اشغال افغانستان توسط آمریکا پس از حادثه یازده سپتامبر و شکست حرکت طالبان

9
2021 میلادی
سیطره‌ی کامل طالبان بر خاك افغانستان پس از عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از آن



۵. موقعیت ژئوپلیتیک

افغانستان از لحاظ استراتژیکی و سیاسی اهمیت جغرافیایی بسیاری دارد؛ به گونه‌ای که این کشور، در جوار کشورهای چین، ایران، پاکستان و کشورهای آسیای میانه واقع شده است و از قدیم جزو مهم‌ترین راه‌های اقتصادی جهان به شمار می‌آید؛ همچنین این کشور از امکانات اقتصادی بسیار بالایی برخوردار است و سرشار از منابع طبیعی و زیرزمینی (نفت و گاز و دیگر معادن) می‌باشد که به گفته‌ی برخی از آمارها، قیمت آنها چندین تریلیون دلار برآورد شده است. در مقابل، سوریه نیز از لحاظ موقعیت جغرافیایی از دیگر کشورهای بهار عربی و حتی از افغانستان موقعیتی مهم‌تر و حساس‌تری را داراست.

سوریه جزو مهم‌ترین مراکز اقتصادی و ژئوپلیتیك جهان می‌باشد و هم‌جواری آن با دریای مدیترانه، این کشور را دروازه ساحلی قاره‌ی آسیا قراره داده است به گونه‌ای که سه قاره‌ی آسیا، اروپا و آفریقا را به هم متصل می‌سازد؛ به عبارتی دیگر واقع شدن سوریه بر تقاطع خط‌های تجاری این سه قاره، باعث شده که در طول تاریخ دولت‌های بزرگ چشم طمع به آن داشته باشند.

علاوه بر این، شمال سوریه، مرز مشترك و طولانی با ترکیه‌ای دارد که به مثابه‌ی دروازه‌ی ورودی اروپا می‌باشد و همچنین راه تجاری و حیاتی که ترکیه و کشورهای خلیج را به هم وصل می‌کند از این کشور عبور می‌کند (شرق عراق تا جنوب اردن و تا عربستان سعودی) و تمام این‌ها باعث شده که جغرافیای سوریه، به گذرگاهی دریایی، خشکی و هوایی بین کشورهای صادر کننده و وارد کننده نیرو (نفت و گاز و دیگر معادن) تبدیل شود و اهمیت آن را چند برابر کند.

علاوه بر این، اولین پایگاه نظامی که روسیه پس از سرنگونی اتحاد شوروی در خارج از کشورش بنا کرده در سوریه قرار دارد (پایگاه و فرودگاه نظامی حمیمیم در لاذقیه).

همیچنین روسیه حاکم کامل بندر تجاری طرطوس واقع در دریای مدیترانه

می‌باشد که عبارت است از پایگاه مهم اقتصادی و نظامی برای تحقق رویاهای بلندمدت روسیه جهت سیطره بیشتر در خاورمیانه و دریای مدیترانه؛ همچنین سوریه در سایه‌ی نظام بشار اسد، یکی از ارکان اساسی در محور شیعی ایران می‌باشد جهت پایه‌گذاری دگر باره امپراطوری فارسی در منطقه (عراق، سوریه و لبنان.)

موقعیت جغرافیایی سوریه باعث شده که این کشور توسط جامعه بین المللی جهت حفظ اسرائیل به خدمت گرفته شود، حفاظت و حمایتی که از سوی آمریکا، غرب و دیگر کشورهای جهان ارائه می‌شود.اسرائیل نیز باقی ماندن نظام اسد بر سلطه را بر سیطره‌ی جماعت‌های اسلامی ترجیح می‌دهد؛ روزنامه "معاریف" در دسامبر ۲۰۱۳ در گفتگو با فرمانده‌ی نظامی اسرائیلی "دان حالوتس" به صورت صریح از این قضیه پرده برداشت!

تل آویو نیز تاکنون سرانجامِ این نظام را روی میز مذاکره قرار نداده بلکه از زبان وزیر دفاعش "لیبرمن" بارها اعلان کرده که موافق بقای این نظام است و تنها هدف اسرائیل دور کردن نیروهای ایرانی از مرزهایش و باقی ماندن اوضاع سوریه در همین حالت بحرانی است.

در طی چند سال اخیر دشمنانی علیه انقلاب سوریه قد علم کرده‌اند حتی قابل مقایسه با تعداد دشمنان افغانستان در چندین دهه نیست و اشغالگرانی که در روزهای اول انقلاب سوریه در این انقلاب دخالت کردند تعدادشان بسیار بیشتر از دشمنانی بوده که در ده‌ها سال در افغانستان دخالت کرده‌اند.

لازم به ذکر است که هدف ما کم اهمیت جلوه دادن رویدادهای بزرگ و مهم افغانستان نیست، اما با وجود اینکه افغانستان پس از عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی در قلب طوفان جامعه بین المللی قرار گرفته اما باز هم با انقلاب سوریه قابل مقایسه نیست و به این جایگاه نیز نخواهد رسید؛ همانا که سوریه لنگرگاه (مهم‌ترین نقطه) امنیت بین المللی است!

رویدادهای سیاسی، امنیتی، اقلیمی و بین‌المللی که بر سوریه می‌گذرد بر افغانستان نخواهد گذشت و مهم‌تر از هر آنچه ذکر شد، نباید از جایگاه والای

دینی و عقیدتی سرزمین شام چشم‌پوشی کرد.

۶. تنظیم دولت اسلامی

تاریخ اولین پیدایش تنظیم دولت اسلامی (داعش) در افغاستان به سال ۲۰۱۵ برمی‌گردد یعنی یکسال پس از اعلام دولتشان در سوریه و عراق؛ اما به لطف وجود حرکت طالبان که وجود این تنظیم را رد نمود و با قدرت تمام به جنگ با آن پرداخت، میدان افغانستان توانست یکپارچگی صف‌های داخلی را حفظ نماید.

و از مهم‌ترین اسباب پیروزی طالبان بر تنظیم دولت اسلامی می‌توان به ریشه‌ی عمیق فرهنگ قبیله‌ای و محلی افغانستان و نیز طبیعت مذهبیت دینی آن اشاره کرد؛ حرکت طالبان بخاطر این عوامل مهم، توانست از پیدایش و سیطره این تنظیم جلوگیری کند؛ نقطه قوتی که انقلاب سوریه با توجه به از بین رفتن موسسات دینی با نفوذ و از بین بردن جایگاه قبائل توسط رژیم بعثی، از نبود آن رنج‌های بسیاری را متحمل شد و پیامدهای آن تا این لحظه همچنان نمایان است.

تنظیم دولت اسلامی که مرکز فرماندهی و قوت آن در عراق و سوریه مستقر بود توانست هر دو میدان سوریه و عراق را به حاشیه بکشاند و افزایش سیطره این تنظیم از سال ۲۰۱٤ به بعد، باعث تضعیف انقلابیون سوری در زمینه سیاسی و نظامی شد؛ همچنین پیوستن هزاران جنگجوی خارجی به این تنظیم و اجرای عملیات‌های خونین در خارج از سوریه، باعث شد که جامعه‌ی بین المللی با سرکردگی آمریکا جهت نابودی داعش، از گروه‌های کردی پشتیبانی کند و از سویی دیگر، این رویدادها با از هم پاشیدگی داخلی دیگر جماعت‌های انقلابی همراه بود.

۷. تاکتیک‌های نظامی

استراتژی و تاکتیک‌های دشمن در دو میدان سوریه و افغانستان با همدیگر

کاملا متفاوت هستند؛ شیوه جنگ در افغانستان از لحاظ پستی و بلندی زمین و ناهمواری‌ها، اجرای سیاست زمین سوخته و میزان جنایات دشمن و آثار آن بر مردم غیر نظامیِ افغانی با شیوه جنگ سوریه که بیشتر به صورت جبهه ای و خطوط سنگرنشینی در مسافت طولانی است، بسیار متفاوت می‌باشد.

ناهمواری‌ها در افغانستان بسیار بیشتر از سوریه می‌باشد همانطور که مساحت افغانستان نیز بسیار بیشتر از سوریه است؛ و نیز جنگجویان افغان توانایی مخفی شدن از دید دشمن و تحرك در این کشور را دارند.

تمام این عوامل در کنار هم باعث شده که طبیعت جنگ در افغانستان، غیر نظامی باشد! طالبان، از تاکتیك هجوم‌های تقلیدی و کلاسیك یعنی به صورت مستقیم و سنگرنشینی در مسافت طولانی استفاده نمی‌کند و همچنین دشمنش از لحاظ امنیتی، نظام امنیتی پیشرفته و پیچیده‌ای ندارد و همین باعث شده که جنگجویان این حرکت، به راحتی در قلب شهرها و در نزدیك مرکزهای حساس دشمن رفت و آمد داشته باشند. از سویی دیگر باز بودن مرزهای پاکستان به روی طالبان باعث ایجاد پناهگاه‌هایی امن و پایگاه‌های آموزشی در پاکستان برای این جماعت شده است. اما در سوریه ناهمواری‌ها و مناطق کوهستانی در مقایسه با افغانستان بسیار کمتر و همچنین مساحت این کشور نیز کم می‌باشد به علاوه اینکه جنگجویان سوری مانند جنگجویان طالبان تجربه زیادی در جنگ‌های چریکی ندارند.

مقایسه انقلاب سوری و افغانی

	حرکت طالبان	جماعت‌های انقلابی سوریه
1	مناطق کوهستانی و ناهموار	کمبود مناطق کوهستانی (غالبا مناطقی پست و هموار)
2	مساحت جغرافیایی وسیع	مساحت جغرافیایی محدود
3	موسسات دولتی و حکومتی ضعیف	موسسات حکومتی ریشه‌دار و صاحب نفوذ
4	دشمنی که به برخی از اخلاق و ارزش‌های انسان احترام می‌گذارد (آمریکا)	دشمنی که بویی از انسانیت و احترام به ارزش‌های انسانی نبرده است (روسیه)
5	فرماندهی یکپارچه و متحد	فرماندهی متعدد (رقابت بر سر فرماندهی)
6	وجود جامعه قبیله‌ای و یکپارچه	جامعه شهرنشینی و از هم گسیخته
7	وجود موسسه دینی و مذهبی	نبود موسسات دینی و عدم تمسك به مذهبی معین
8	وجود پروژه‌ی سیاسی با اهداف و برنامه های مشخص	نبود دیدگاه سیاسی واحد
9	جنگجویانی با تجربه	کمبود تجربه‌ی جنگی و نظامی
10	وجود مرزهای باز با کشورهای همسایه	وجود مرزهای بسته و تحت کنترل شدید
11	نبردهای بین‌المللی محدود و اندك در کشور	وجود جدال و نبردهای شدید بین المللی برای به سلطه رسیدن در سوریه



مؤسسه بنیان

۸. مرجعیت دینی

بیشتر افراد طالبان از قومیت پشتو و سنی مذهب می‌باشند (به میزان تقریبی ٤٠ درصد و جمعیت ۳۹ میلیونی) و حرکت طالبان، حرکتی اسلامی- سنی و حنفی مذهب(یکی از مذاهب معتبر نزد اهل سنت و جماعت) می‌باشد که بیشتر افراد آن در یك مدرسه‌ی دینی تربیت یافته‌اند؛ مساله‌ای که باعث شده این حرکت در داخل خود یکدستگی و یکپارچگی خاصی داشته باشد و افراد آن به فکر و مذهبشان پایبند و اعتماد کامل داشته و فعالیت در دفاع از این فکر را جهاد در راه خدا می‌پندارند و همچنین فرماندهان و رهبران این حرکت، از نوعی سیطره‌ی روحی و معنوی نزد سربازانشان برخوردارند که مخالفت با رهبر و فرمانده را معصیت و گناهی می‌دانند که مستلزم توبه می‌باشد.

اما انقلاب سوریه از لحاظ وجود این اسباب تا حد بسیاری فقیر می‌باشد و دلیل آن هم به وجود تعدد جماعت‌ها و همچنین مرجعیت‌های فکری و مذهبی گوناگون و متعدد برمی‌گردد. به علاوه‌ی اینکه پدیده"پیروی از فقه دلیل" (عدم پیروی از مذهبی معین در بین مذهب‌های چهارگانه‌ی اهل سنت و جماعت) در بین افراد حرکت‌های اسلامی سوریه انتشار گسترده‌ای داشته است. همانطور که نباید تعدد مرجعیت‌های دینی و تلاش هر یك از آنها برای حاکم شدن بر انقلاب سوریه را فراموش کرد!

دکتر احمد زیدان، نظریه پردازِ رویدادهای افغانی در این باره می‌گوید: طبقه ی علما و استادان دینیِ افغانستان و پاکستان، چه در اعلام پشتیبانی و حمایت از طالبان و چه در سکوت اختیار کردن در مقابل سیاست‌های طالبان، حکیمانه عمل کردند و در مقابل، طالبان نیز به آنها و نظراتشان احترام گذشت و اعتماد کرد. حرص و دلسوزی علما در افغانستان و پاکستان آنها را واداشت که در امور داخلی و سیاست‌های بیست ساله‌ی آنها دخالت نکنند با وجود اینکه بسیاری از آنها از برخی اقدامات طالبان به شدت ناراضی و منتقد بودند.

طی این مدت علمای دو کشور سکوتی حکیمانه را اختیار کردند و پیوسته

برای اتحاد و اجتماع کوشیدند و از ایجاد شکاف در بین این حرکت خودداری کردند و نقاط مشترك بین علماء و طالبان را گرامی داشتند و روی آن تمرکز نمودند و اختلافات و درگیری‌ها را کوچك و کم‌ارزش جلوه داده و وارد اختلافات حزب‌گرایی نشدند و از صدور فتاوای آنی که در آینده از آن پیشمان شوند خودداری کردند!

همواره (علما) بر سلطه و بالاتر از هر تجمع سیاسی و حزبی و جماعتی قرار گرفتند که در هنگام سختی‌ها و پیش‌آمدهای حساس به آنها مراجعه می‌شد بنابراین دیدیم که فتواهایشان در حمایت و پشتیبانی از طالبان، یکی بود و همین مسئله باعث شد که علمای این دو کشور و فتواها و سخنانشان در نزد مردم افغانستان مورد احترام و تقدیر واقع شود.

در حقیقت عوامل و عناصر ویژه‌ای در افغانستان وجود دارد که انتقال آنها به سوریه غیر ممکن است زیرا برخی از این عوامل رویدادهایی قدری از جانب اللّه هستند که بر مردم افغانستان ارزانی داشته مانند وجود مناطق کوهستانی و ناهموار، وسعت جغرافیایی، طبیعت و ذات جنگجویی، اتحاد مذهبی و قبیله‌ای و موقعیت جغرافیایی و ...

اما در مقابل، برخی دیگر از عوامل قدرت و موفقیتِ طالبان را می‌توان در هر انقلاب دیگری اجرا نمود مانند اتحاد و یکپارچگی فرماندهی و پروژه‌ی سیاسی حکیمانه و فعالیت دیپلوماتیك و تاکتیك‌های نظامی چریکی و ...

در نتیجه، ادعای کپی کردن تجربه‌های افغانی در سوریه ادعایی پوشالی و خیالی می‌باشد زیرا که واقعِ اجتماعی، سیاسی، جغرافیایی و دینیِ دو کشور بسیار باهمدیگر متفاوت هستند و پیاده کردن تجربه‌های یکی از دو میدان در دیگری بدون شك به شکست می‌انجامد.

ما معتقدیم که باید از تجربه‌های افغانی درس و عبرت گرفت و استفاده کرد نه اینکه آن را کپی کنیم!

و در آخر می‌گوییم که موفقیت و پیروزی افغانستان پس از چندین دهه مبارزه و نبرد علیه نیروهای اشغالگر بسیار ستودنی و قابل تقدیر است.

ما باید از موفقیت طالبان و شکست انقلاب‌های کشورهای موسوم به بهار عربی، درس‌ها و عبرت‌هایی که با انقلاب سوریه همخوانی دارد بیاموزیم تا به اهدافمان برسیم و در حد توان برای کوتاه کردن مسافت‌های طولانی که افغانستان برای رسیدن به پیروزی پیمود، تلاش کنیم.

ترجمه: مؤسسه بنیان

والحمدللّه رب العالمین